

کتاب: اخلاق مسیحی نوشته: چ. س. لوئیس ترجمه: ر. نامور

فصل دوم: فضایل اصلی

اگر شما اجازه داشته باشید که فقط ده دقیقه حرف بزنید البته هر مطلب دیگری را فدای اختصار می‌کنید. یکی از علل مهمی که این جانب اخلاق را به سه دسته تقسیم نموده‌ام (و حیات بشر را به حرکت ناوکان در دریا تشبیه کرده‌ام) این است که به نظر من این امر کوتاه‌ترین راه حل مسئله آمد. در این جا می‌خواهم اطلاعاتی راجع به طریق دیگری که نویسندگان قدیم این موضوع را تقسیم نموده‌اند و تکرار آن در این جا به طول می‌انجامد، (ولی در عین حال طریق بسیار خوبی است) اندکی گفتگو کنیم. بر طبق این طریق طولانی‌تر، هفت «فضیلت اخلاقی» وجود دارد چهارتای آن در این فضیلت اخلاقی «اصلی» و سه ناموس دیگر فضایل اخلاقی «مذهبی» نامیده شد. فضایل اصلی آنهایی است که کلیه افراد متهم بشری آنها را می‌شناسد، در حالی که فضایل اصلی آنهایی است که اصولاً فقط مسیحیان از آن اطلاع دارند نگارنده بعد راجع به نوامیس یا فضایل مذهبی بحث می‌کند ولی فعلاً راجع به چهار فضیلت اصلی گفتگو می‌کند. کلمه «اصلی» از این لحاظ انتخاب شده که این نوامیس مبنای اخلاق است و چهار فضیلت عبارت هستند از حزم، اعتدال، عدالت و شکیبایی. حزم عبارت است از به کار بردن عقل سلیم به طور عملی و واقعی است، بدین معنی که شخص زحمت تفکر به خود هموار نموده و فکر می‌کند که نتیجه آن چه خواهد شد. امروزه اغلب مردم اصلاً حزم را یکی از «فضایل اخلاقی» نمی‌دانند در حقیقت از آن جایی که مسیح گفته است که هرکس مانند کودک باشد وارد عالم ملکوت او می‌شود، از این رو بسیاری از مسیحیان فکر می‌کنند که چنان چه شخص «خوب» باشد اگر فرضاً احق هم باشد دیگر چندان اهمیتی ندارد.

اما این سوء تفاهمی است، زیرا اولاً بچه‌ها بسیار در کار «حزم» نشان می‌دهند و این را در کارهایی که واقعا بدان علاقمندند حزم را مراعات نموده و با کمال عقل در اطراف آن فکر می‌کنند و ثانیاً به طوری که پولس رسول خاطر نشان می‌نماید مقصود مسیح هیچ وقت این نبوده که در هوشیاری و عقل کودک بمانیم بلکه برعکس به ما گفته است که نه تنها «چون ماران هوشیار باشیم». او می‌خواهد قلب ما مثل قلب کودک باشد، ولی مغز آدم بالغ به عبارت دیگر او می‌خواهد ما دلی ساده و صاف و یک جهت و با محبت و تعلیم پذیر مانند کودکان خوب داشته باشیم، ولی هر چه هوش و نکاوت داریم در کار او به کار بریم و به بهترین وجه آماده پیکار زندگی باشیم. اگر گفته شود که برای امور خیریه باید پول داد این امر نمی‌رساند که شما نباید سعی کنید ببینید امور خیریه مورد نظر، واقعا حقه بازیست یا نه و یا اگر می‌گوییم آن چیزی که مثلاً در موقع دعا، بدان توجه می‌کنید خود خداست معنی آن این نیست که بایستی با همان افکار کودکانه سن پنج سالگی خود درباره خدا راضی باشید. البته کاملاً راست است که اگر سطح فکر شما پایین باشد به این دلیل خدا شما را کمتر دوست نداشته و کمتر مورد استفاده قرار نخواهد داد. خدا برای اشخاص خیلی کم عقل هم محلی در نظر دارد ولی مایل است هر کس هر اندازه عقل دارد به کار ببرد. شعار صحیح این نیست که «آدم خوب و خوش مشربی باشی و بگذار هر که می‌تواند زرنگ باشد». بلکه شعار صحیح این است که آدم خوب و خوش مشربی باشی و در عین حال این امر مستلزم آن است که تا

می‌توانی زرننگ هم باشی. البته خدا گونه نظران را هم مانند کسانی که در امور دیگر قصور می‌ورزند دوست ندارد.

اگر شما در فکر مسیحی شدن هستید، به شما اخطار می‌کنم به يك عملی مبادرت می‌نمایید که تمامی وجود شما را از فکر و قلب و همه چیز تصرف می‌کند، ولی خوشبختانه عمل آن طوری است که نتیجه معکوس نمی‌بخشد. هر که بکوشد واقعا صمیمانه مسیحی شود به زودی احساس خواهد نمود که هوش او تیزتر شده است. یکی از دلایلی که برای مسیحی شدن هیچ گونه آموزش و پرورشی مخصوص لازم نیست آن است که مسیحیت در نفس خود آموزش و پرورش است به همین سبب است که مردی بدون آموزش و پرورش مانند «جان بنیان» توانست کتابی بنگارد که جهانی را به حیرت اندازد (مقصود کتاب سیاحت مسیحی است). بدبختانه «اعتدال» از کلماتی است که معنی آن تغییر یافته است. امروزه معمولاً معنی آن «منع مسکرات» شده ولی موقعی که دومین فضیلت «اصلی» اعتدال نامیده می‌شود، به هیچ وجه چنین مفهومی نداشت. اعتدال فقط مخصوص مشروبات نبود، بلکه برای میانه روی انواع لذات به کار می‌رفت و معنی آن جلوگیری و خودداری از انجام عملی نبود، بلکه مفهومش آن بود که هر کاری را به حد لزوم باید کرد نه بیشتر از آن. اشتباه است که فکر کنیم همه مسیحیان بایستی طرفدار منع مسکرات باشند. مذهب اسلام طرفدار منع مسکرات است نه دین مسیح. البته ممکن است تکلیف يك فرد یا هر فرد مسیحی در مورد به خصوصی این باشد که به علت افراط در مشروبات و سست شدن و با به علت این که باید پول آن را به فقرا بدهد، از مشروب خوردن خودداری کند. ولی اصل موضوع این است که خودداری چنین آدمی از انجام امری که آنرا محکوم به بدی نمی‌داند و حاضر است دیگران از آن استفاده ببرند از روی دلیل خوب و صحیحی است.

یکی از علایم آدم بدان است که حاضر نیست کاری را ترك کند مگر این که همه آن را ترك کنند. طریق مسیحیت این نیست. يك نفر مسیحی ممکن است مناسب بداند که به خاطر دلایل مخصوصی ترك همه چیز حتی ازدواج، گوشت خواری، آب جو و سینما را بنماید، ولی لحظه‌ای که بخواهد بگوید این کارها در نفس خود بد است و نسبت به معتادین به این امر به نظر تحقیر نگاه کند همان لحظه راه خطا می‌پیماید. محدود کردن کلمه «اعتدال» به مفهوم مخصوصی «امساک در مشروبات» که در عصر حاضر معمول شده اشتباه بزرگی است. این مسئله سبب می‌شود که مردم فراموش کنند که شخص ممکن است در موارد بی‌شمار دیگری هم اعتدال را از دست بدهد. مردی که بازی گلف یا موتور سیکلت را مرکز شغل زندگانی خود قرار می‌دهد و یا زنی که تماماً خود را مصروف لباس یا بازی بریچ باسک خود می‌نماید به اندازه شخصی که هر شب مست لایعقل می‌شود، از اعتدال خارج می‌گردد. البته این امر در ظاهر چندان به سهولت آشکار نیست زیرا افراط در بازی بریچ یا گلف سبب نمی‌شود که شخصی مانند اشخاص می‌خواره در وسط جاده مست و لایعقل بیفتد. ولی خدا به ظاهر نگاه نمی‌کند (برای بحث بیشتر در این موضوع رجوع شود به رساله گفتار حکیمان) عدالت معنیش خیلی بیشتر از آن چیزهایی است که در دادگاه‌های عدلیه اجرا می‌شود.

عدالت عنوانی است قدیمی برای هر چیزی که امروزه «صحیح» نامیده می‌شود و شامل درستی، دادن، گرفتن، راستی، وفای به عهد و امثال آن. جنبه‌های زندگی و بردباری شامل دو نوع شهامت است، یعنی آن نوعی که شخص را با خطر مواجه می‌سازد و نیز آن نوعی که رنج و درد، صبر و بردباری و تحمل را پیشه شخص می‌سازد. البته توجه می‌فرمایید که هیچ يك از فضایل اخلاقی دیگر بدون این یکی نمی‌توان مدتی طولانی به کار برد. يك نکته دیگر در اطراف فضایل اخلاقی باید مراعات نمود. میان انجام يك نوع عمل عادلانه به

خصوص و یا اعتدال آمیزی و این که شخص آدم با اعتدالی باشد فرقی وجود دارد، بدین معنی کسی که تنیس باز خوبی نیست، ممکن است تصادفاً گاهگاهی توپ های خوبی بزند، ولی بازی کن خوب کسی است که چشم و عضلات و اعضایش طوری تربیت یافته که می تواند توپ های بی شماری را با مهارت زده و بالنتیجه به کار خود اطمینان داشته باشد. در نتیجه ممارست یک حالت و سیرت مخصوصی پدید می آید که حتی وقتی هم بازی نمی کند این حالت در او وجود دارد. همان طوری که فکر ریاضی دان روش مخصوص و نظریه معینی دارد که حتی در مواقعی هم که مسایل ریاضی را حل نمی کند آن طرز فکر در کار است به همان طریق شخصی که در انجام اعمال عادلانه پافشاری می نماید، بالاخره یک سیرت اخلاقی معینی پیدا می کند. پس وقتی می گوئیم «فضیلت عدالت» منظورمان آن سیرت معین است نه اعمال عادلانه مخصوصی. این تمایز از این لحاظ اهمیت دارد که اگر ما عمل به خصوصی را فقط در نظر بگیریم سه عقیده خطا را تقویت می نماییم.

۱- ممکن است فکر کنیم که اگر عمل صحیحی انجام دهیم دیگر اهمیتی ندارد که دلیل انجام آن چیست، یعنی فرقی نمی کند که این عمل صحیح را از روی میل و یا بی میلی یا ترش رویی و یا خنده رویی و یا در اثر ترس از افکار عمومی و یا به خاطر عمل نیک انجام دهیم. اما حقیقت این است که اعمال صحیح چنان که از روی منطق غلطی انجام یابد، به ساختمان سیرت باطن یا صفتی که «فضیلت اخلاقی» نامیده می شود کمکی نمی نماید در حالی که فقط این صفت یا سیرت به خصوص است که اهمیت دارد. مثلاً کسی که تنیس بد بازی می کند، خیلی خوب هم توپ را بزند ولی این محکم زدن توپ لازم نباشد، ولی از آن لحاظ باشد که یا خلق تنگی توپ ها را می زند و یا ممکن است ضربه او تصادفاً سبب شود آن بازی به خصوص را ببرد، ولی این کار به او کمک نخواهد کرد که بازی کن قابل اطمینانی باشد.

۲- ممکن است فکر کنیم که خدا فقط طالب است بندگانش مطیع یک سلسله قوانین باشند در حالی که خدا در حقیقت یک نوع مخصوصی از مردم را می خواهد.

۳- ممکن است فکر کنیم که فضایل اخلاقی «فقط برای این زندگی لازم است، و در عالم دیگر فقط به این علت که نزاعی در پیش نیست عدالت هم لزومی ندارد این موضوع مثل این است که بگوئیم «چون خطری وجود ندارد داشتن شجاعت هم فایده ای ندارد». البته کاملاً صحیح است که در عالم ثانی شاید فرصتی برای اقدامات عادلانه و شهامت آمیز ما وجود نداشته باشد ولی فرصت زیادی برای ما خواهد بود که در اثر عدالت و شهامت آن نوع مردمی باشیم که باید باشیم. این طور نیست که اگر دارای صفات اخلاقی معینی نباشید، خدا شما را به حیات ابدی خود راه نخواهد داد، بلکه در این جا است که اگر مردم اقلاً مقدمه این صفات اخلاقی را در درون خود نداشته باشند در این صورت ممکن نیست هیچ وضعیات خارجی «ایمان یا بهشت» را برای آنها تأمین کند بدین معنی که اوضاع ظاهری نمی تواند آن شادمانی عمیق و زیاد تزلزل ناپذیری که خدا برای ما در نظر دارد تأمین نماید.